

# نقد مصاحبه اعلیحضرت در واشنگتن

## استودیو ۲۴ نیوز

### ارزش های مشترک

(قسمت پنجم)

امیرفیض- حقوقدان

سوال مصاحبه کننده، آیا مایل هستید ایالات متحده و یا اعضای دیگر جامعه ملل نقش فعالی در تغییر رژیم ایران بازی کنند.

اعلیحضرت: بلی بخاطر اینکه (۱) ارزش های مشترکی داریم (۲)

یاسخ اعلیحضرت از نظر کلام عرفی، موافقت با دخالت جامعه ملل و یا ایالات متحده برای تغییر رژیم ایران است، اما از نظر فلسفی و سیاسی به هیچوجه به معنای موافقت با دخالت جامعه ملل و یا آمریکا برای تغییر رژیم ایران نیست.

#### به دلیل این مورد حساس توجه کنیم

هر اعلام و یا تعهدی بشرطی ناظر بر اصالت است که رابطه علت و معلول در آن موجود باشد رابطه علت و معلول یعنی تحقق معلول، متوقف به وجود علت باشد و در کلامی دیگر معلول وقتی ظهور پیدا میکند که علت، مستقر شده باشد. مثالی آورده شود بجاست؛ کسی میگوید فلانی را مشغول به کار خواهم کرد بعلمت اینکه قرار داد استخدام دارد؛ اینجا قرارداد استخدامی علت است و اگر علت یعنی قرارداد استخدامی وجود نداشته باشد تعهدی هم برای شخص در استخدام (معلول) وجود نخواهد داشت.

در بیان اعلیحضرت عبارت: <موافقت با دخالت آمریکا و یا کشورهای جامعه ملل> معلول و داشتن ارزش های مشترک علت است، بنابراین در صورتی که معلوم شود که ارزش های مشترکی که اعلیحضرت به اعتبار آن فرض دخالت آمریکا و یا یکی از کشورهای عضو جامعه جهانی را بدون اشکال دانسته اند وجود ندارد و در کلامی دیگر علت وجود خارجی ندارد، معلول که مجاز دانستن دخالت خارجی در تغییر رژیم ایران است تحقق پذیر نیست.

اکنون لازم است ببینیم که ارزشهای مشترک چیست که اعلیحضرت تصور فرموده اند میتواند ملاک دخالت آمریکا و یا دیگر کشورهای عضو جامعه جهانی در نجات ایران باشد.

## ارزشهای مشترک

ارزشهای مشترک چیزهایی است که مردم به آن دلبستگی و عادت دارند؛ دقت در تعریف مزبور دامنه وسیع و شمول نامحدود آنرا نشان میدهد که هر عادت و یا رفتاری که مورد علاقه و احترام و تاسی جامع است میتواند جزئی از ارزشهای مشترک یک ملت باشد.

از آنجا که ارزشهایی اجتماعی ملات واقعی گردش سالم اجتماع است جامعه آمده و همه ارزشها را غربال و بررسی کرده و آنکه مفید و منظم است بنام قانون مورد تائید و حمایت قرار داده است بنابراین تعریف جامع ارزشها میتواند آن باشد که ارزشها آن چیزها و اعمالی است که قانون اساسی و قوانین منتخب آن تصویب کرده است.

همین قاعده بالا در روابط کشورها هم جاری است یعنی کشورها برای تاسی به ارزشهای مشترک، توافق کرده اند که ارزشهای مشترک بین کشورها برپایه حقوقی باشد که در منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشرونیوز کنوانسیون های بین المللی پیاده شده استریال تا از تشتت و هرکه، هرکی در جهان جلوگیری شود.

بدین ترتیب رکن و پایه اساسی ارزشهای کشورها در معیار های محدود بین المللی از حد قوانین داخلی خارج و در محدوده حقوق بین الملل مستقر شده است؛ و بهمین دلیل است که قوانین داخلی کشورها نمیتواند هماهنگ با ارزشهای جهانی یعنی منشور سازمان و عهدنامه های بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر نباشند

## واما بعد

\*\*\* بایک نگاه سطحی و غیرکارشناسی می بینیم که همان ارزشهای مشترکی که مورد نظر و شرط اعلیحضرت قرار گرفته، دخالت کشورها در امور کشورها را ممنوع و بدور از ارزشهای مشترک دانسته است؛ بنابراین نمیتوان از مآخذی که در حمایت ارزشهای مشترک قرار ندارد نتیجه معکوس گرفت و ارزشهای مشترک را دلیل مداخله کشورها در امور داخلی کشورها شناخت.

\*\*\* ارزشهای مشترک همانطور که در بین مردم یک کشور بنابر تغییرات و تحولات بوجود میآید و همانطور که تغییرات و تحولات هرچه و در هر حدی که باشد نمیتواند تغییری در قوانین عادات و ابسته به قوانین ارگانیکی (طبیعی باشد) از باب مثال تحولات اجتماعی نمیتواند در مسیری قرار گیرد که افراد غریبه حق داشته باشند در رابطه زناشویی افراد دخالت کنند و چنین عملی برخلاف قوانین ارگانیکی جامعه است، در روابط بین المللی هم اساسا دخالت کشورها در امور کشورهای دیگر بهر بهانه ای حتی ارزشهای مشترک محکوم است زیرا برخلاف حق حاکمیت ملی و استقلال کشورهاست که آنها از قوانین ارگانیکی است.

\*\*\* ارزشهایی که اعلیحضرت آنها را معیار دخالت خارجی در امور ایران دانسته اند آنهم از قبیل آزادی دین، برابری حقوق زن و مرد، داشتن زندگی خوب، ازدواج، شغل مناسب و امثال آنها، لازمه

تحقق آنها نه مداخله خارجی است در تغییر رژیم و نه تغییر رژیم از اسباب های انحصاری تحقق آنها است.

**\*\*\* مداخله خارجی از اسباب تحقق آنچه اعلیحضرت خیال فرموده اند نیست؛ زیرا نمونه های اجرایی آنها در ایران خودمان بمناسبت دخالت بیگانگان در شورش ۵۷ و عراق و افغانستان و لیبی و سوریه می بینیم و اساسا فلسفه دخالت خارجی در امور کشور دیگر لازمه ایجاد وضع نامناسب مانند عراق و غیره است و خلاف آن خلاف اصل است.**

تغییر رژیم هم از اسباب انحصاری تامین ارزشهای مشترک مورد تفسیر اعلیحضرت نیست؛ زیرا تغییر، به معنای دگرگونی حالت است و معلوم نیست که با تغییر در جمهوری اسلامی، حاصل تغییر حتما آن چیزهایی باشد که مطلوب اعلیحضرت است.

اگر تغییر راه گشای موضوع نیست ولی بازگشت به رژیم گذشته رابطه مستقیم با همه دستاوردهای مورد خواست اعلیحضرت را دارد؛ که میدانیم همه آنها بمراتب بیشتر از آنچه در آن زمان وحتى اکنون تصورش میشد؛ ارزشهای مشترک سرفرازانه ملت را تشکیل میداد.

**\*\*\*** مرتبا شعار تغییر داده میشود و کمتر کسی متوجه هست که تغییر که به معنای تغییر وضع است ممکن است وضع را بدتر کند و نه بهتر و نامش هم تغییر باشد، اینکه گفته شده آمده را آزمودن خطاست همین مورد است مگر رژیم سلطنت مشروطه ایران تغییر نکرد؛ آیا وضع بهتر شد یا بد تر؟

### گنگی مقصود

انتظار و توقع از خارجیان برای مداخله در امور ایران و ایجاد ارزشهای مشترک نوعی ایجاب من غیر حق و فضولی تلقی میشود و چون ذکر مدت نشده تعیین زمان اقدام و کیفیت اجرای آن با طرف قبول یعنی خارجیان است.

در حالیکه در مصاحبه مورد بحث تعیین زمان مزبور به عهده مردم گذاشته شده است؛ مقصود آنجاست که نقل از مردم شده که «وقتی زمانش فرا برسد به خیابانها میآئیم» و در پیامهای قبلی تصریح توأم با تاکید شده که مردم کاری نکنند تا از سوی اعلیحضرت تعیین تکلیف شود؛ و **بلاخره معلوم نیست که خارجیان تحت فرمان مردم هستند و یا مردم تحت اراده خارجیان و یا هر دو تحت فرمان و اراده اعلیحضرت!!**

### تفسیر اعلیحضرت از مداخله

اعلیحضرت تفسیری از مداخله دارند که با تعاریف حقوق بین الملل تجانسی ندارد میفرمایند: «باز هم میگویم حمایت و سخنی از مداخله به میان نمیآورم؛ حمایت از نوع حمایت اخلاقی حمایت اطلاع رسانی و دسترسی که منجر به قدرت گرفتن جامعه مدنی در ایران بشود».

آیا حمایت بین المللی و مرز آن با دخالت با تعریف قانونی و نمونه های اجرایی مواجه است مگر ناظر نیستیم که کشورهای که عملا در امور سوریه دخالت میکنند، دخالت عملی و نظامی خود را به حمایت های انسانی و مشاوره عنوان میدهند؛ مگر ناظر نیستیم که آمریکاییها از دخالت و قیاحانه کشورشان در افغانستان و در تمام جهان را حمایت از حقوق بشر نام مینهند.

در تعریف حقوق بین الملل هر عملی که از سوی کشوری نسبت به کشوردیگری بدون اجازه دولت آن کشور صورت گیرد دخالت ناموجه و غیرقانونی تلقی میگردد مگر دخالت وحد و حدود آن از سوی شورای امنیت سازمان ملل باشد.

بنابراین واژه های حمایت اخلاقی - حمایت کارشناسی - اطلاع رسانی - مستشاری همه و همه فرار از ممنوعیت اصل مداخله کشورها در امور کشورهاست در قرارداد هلسینگی هم از عبارت هر نوع عملی که به دخالت تعبیر شود، استفاده شده است؛ برای اینکه راه توسل به واژه ها مسدود گردد.

**\*\*\* متقاضی دخالت جامعه جهانی دولت است نه مردم و از آنجا که اعلیحضرت در نقش یک ایرانی درخواست حمایت میفرمایند درخواستشان موجه شناخته نمیشود؛ و اساسا تفویض چنین حقی به مردم کشورها نظام حقوقی جهان را مختل میکند به همین دلیل قوانین کشورها نسبت به مورد مزبور حساسیت درستی نشان داده است.**

**\*\*\* اینجا است که اعلیحضرت تنها در جایگاه اقتدار حقوقی دولت است که میتوانند موقعیتی را بخود اختصاص دهند که نزدیک به موقعیت مصرحه در حقوق بین الملل برای درخواست کمک از کشورها باشد. فرق است بین موردی که اعلیحضرت خودشان را یک شهروند عادی میدانند با موردی که به اعتبار مشروعیت تداوم قانون اساسی و عدم مشروعیت شورش ۵۷ خودشان را رهبر شاه ایران میدانند.**

## **سد راه**

تشخیص اعلیحضرت، <تنها مانعی که سد راه ما شده این رژیم است. تنها چیزی که ما از جهانیان میخواهیم حمایتشان از این تلاش ماست.>

**تشخیص درستی بنظر نمیرسد. تشخیص درست این است که تنها چیزی که سد راه مبارزه ماست تحریم های سیاسی اعلیحضرت است. و تنها چیزی که ما از جهان میخواهیم رفع تحریم های سیاسی رهبر معنوی ماست. حمایت جهانیان از مبارزه ما با وجود تحریم سیاسی آمریکا علیه فعالیت سیاسی اعلیحضرت چه سودی دارد مگر کشورها میتوانند کشور خودشان را از فشار تحریم های یکجانبه آمریکا نجات دهند؟**

در بیان اعلیحضرت اشاره به تلاش شده است؛ کدام تلاش؟ تلاشی که فاقد دست‌آورد باشد کجایش تلاش است؟ خود اعلیحضرت دقیقاً احساس نقیصه فرموده اند که تالم خودشان رابا عبارت کاری برای نجات کشور نکرده ایم بیان کرده اند. ۴۰ سال رکود مبارزه و فقدان تلاش، نشان از آن است که مانع برزگی که رفع آن خارج از حیطه اقتدار اعلیحضرت و هواداران‌شان هست وجود دارد که مانع نتیجه تلاش است، والا اگر مانع اساسی نبود اگر در این ۴۰ سال بسرعت لاک پشت هم حرکت کرده بودیم لااقل در نقطه صفر نبودیم که اکنون هستیم، انسانی که در بند است دست و پای وزبان سیاسی اورا بسته اند که فقط موضوع آزادی انتخابات و تجزیه کشور و تعامل با جمهوری اسلامی و درکل در راه هدف آمریکا حرف بزنند، که چنین تلاشی نیاز به حمایت جامعه جهانی را ندارد.

دخالت و یاحمایت جامعه جهانی پیش کش آنها؛ لااقل بعد از ۴۰ سال این محرومیت سیاسی غیرانسانی را که زیرلوی طرح هنری پرشت نسبت به رهبریک ملتی که جهانیان تسلط یک فرقه تبهکار را بر آن ملت تصدیق دارند، بردارند.

پایان